

■احمد رضا صدری ۵۵ سال پیش در چنین روزهایی، رهبر نهضت اسلامی پس از تحمل ۱۰ ماه حبس و حصر و در پی اعتراضات پی در پی مراجع، نخبگان و عموم مردم به تداوم محدودیت‌های ایشان، آزاد شدند و به قم بازگشتند. انتشار خبر آزادی امام خمینی، وجد آورد و تامت‌ها قم را محملی برای نمایش پیوند مردم و رهبر جنبش قرار داد. در گفت و شنودی که پیش رو دارید، ابوالفضل توکلی‌بینا از فعالان نهضت اسلامی و اعضای جمعیت مؤتلفه، به پاره‌ای از خاطرات خود از حاشیه و متن این رویداد اشاره کرده است. امید آنکه مقبول افتد.

■ ■ ■

پس از دستگیری حضرت امام در ۱۵ خرداد سال ۴۲، بیم آن می‌رفت که رژیم، ایشان را به اعدام محکوم کند. از آنجا که مراجع مصونیت قضایی داشتند، برخی فضلا و متدینین در صدد بر آمدند با گرد آوردن علما و مراجع بزرگ بلاد در تهران، حکم مرجعیت امام را از آنان بگیرند. یکی از گروه‌هایی که به شدت در این زمینه فعالیت می‌کرد، هیئت‌های مؤتلفه اسلامی بود که شما در زمره اعضای فعال آن بودید و ظاهراً در دعوت آیت‌الله میلانی به آمدن به تهران و تأیید مرجعیت امام نقش برجسته‌ای را ایفا کردید. از آن رویداد برایمان بگوید.

بسم الله الرحمن الرحیم. همان طور که اشاره فرمودید، یکی از تصمیمات مراجع تقلید در پی دستگیری حضرت امام، حضور و اجتماع در تهران بود. مرحوم آیت‌الله میلانی نیز در زمره مراجعی بودند که در سفری اعتراضی به ایران آمدند. ایشان فوق‌العاده به امام علاقه داشتند. من هم هر وقت به مشهد می‌رفتم، اعلامیه حضرت امام را با خود می‌بردم و نسخه‌ای را به ایشان تقدیم می‌کردم. ایشان ابتدا اعلامیه را می‌پوسیدند و می‌فرمودند: «سلام الله علیه» و سپس آن را می‌خواندند. بنده وقتی موضوع را خدمت ایشان عرض کردم، به تهران تشریف آوردند و در منزل یکی از دوستان در خیابان امیریه مستقر شدند. یکی دو روز بعد، حدود ۳۰ نفر از افراد فعال در جریانات سیاسی- مبارزاتی را دعوت کردند تا موضوع را مورد بحث قرار دهند و ببینند باید برای نجات حضرت امام، چه بکنند؟ آیت‌الله میلانی بسیار دلسوز و اهل مشورت بودند. آن ۳۰ نفر، از جمله بنده، نظر اتمان را خدمت ایشان ارائه کردیم. در کل باید عرض کنم در آن دوره، یکی از کارهای اصولی مؤتلفه، همین دعوت علما به تهران بود. یادم هست که آیت‌الله قاضی را هم از آبادان دعوت کردیم. گر دهمایی علمای بزرگ در تهران عظمت و اهمیت زیادی داشت و رژیم را به وحشت انداخت. امام همیشه می‌فرمودند: «اگر علما دور هم جمع بشوند و هیچ کاری هم نکنند و فقط با هم جای بخورند، رژیم حساب می‌برد، چه رسد به اینکه در آن گر دهمایی قرار باشد که کار بزرگی انجام شود». یکی از کارهای مهم دیگر مؤتلفه همین بود که آقایان علما و روحانیون را به هم مرتبط کند تا با هم جلساتی را برگزار کنند.

آیا با آیت‌الله شریعتمداری هم تماسی داشتید؟

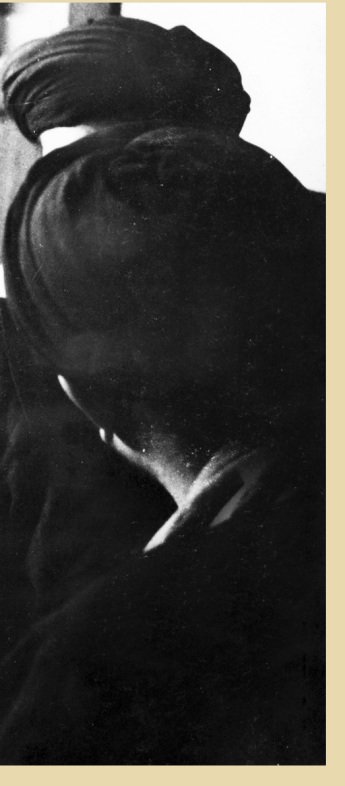
بله، ایشان در باغ طوطی در حضرت عبدالعظیم(س) اقامت داشت و من و شهید عراقی دو بار به دیدنش رفتم. تا بپسین ایشان و دیگر علما ارتباط برقرار کنیم که کسی جدا از هم کار نکند. وضعیت طوری نبود که بتوانیم همه آقایان علما و مراجع را یک جا در کنار هم جمع کنیم.

در دیدار با آیت‌الله شریعتمداری، آیا می‌خواستید ایشان را مجاب کنید که وارد صحنه شوند؟

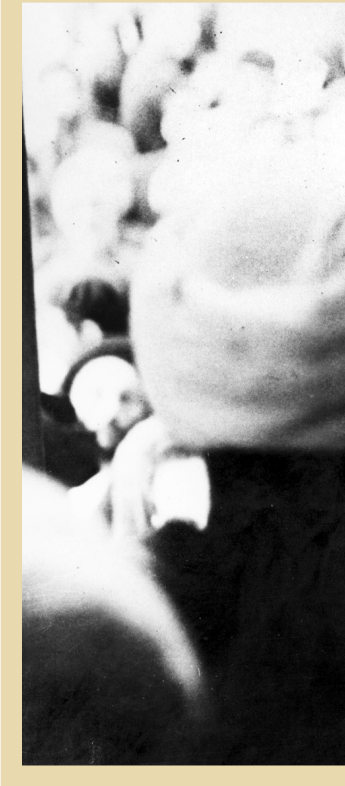
بله، آقای شریعتمداری قبلاً گفته بود اگر روزی امام را بازداشت کنند، سر از پا نخواهد شناخت و برای دفاع از ایشان از خانه بیرون خواهد زد! لذا برخی رفتارهای ایشان برای ما در مؤتلفه سؤال برانگیز شده بود که رفتم تا همین را از ایشان بپرسم. اطرافیان ایشان تلاش زیادی می‌کردند که ایشان از نظر وجهه و جایگاه اجتماعی، از امام عقب نینفتد. حتی یک روز پیشکار ایشان، حاج‌شیخ غلام‌رضا تنجانی آمد پیش من و گفت: «نگارید آقای شریعتمداری و آقای خمینی از هم جدا شوند. اینها باید با هم جلو بروند!» بعد هم پی سری عکس ایشان را به من داد که همراه عکس‌های امام پخش کنیم. ما هم با بودجه شخصی تعدادی از عکس‌ها را خریدیم که در آن شرایط اختلاف ایجاد نکنیم. اینکه گفتیم از بودجه شخصی، چون معتقد بودیم که سهم امام نباید صرف این نوع کارها بشود، چون امام حتی پول چاپ اعلامیه‌ها و عکس‌های خودشان را هم نمی‌دادند، چه رسد به دیگران. مردم خودشان بسا طیب خاطر، اعلامیه‌ها و عکس‌های امام را چاپ می‌کردند.

دلیل تردید شما و دوستانتان در مؤتلفه نسبت به آیت‌الله شریعتمداری چه بود؟

چون می‌دانستم ایشان با ساواک و اطلاعات شهربانی در تماس است. یک بار هم نزد امام رفتم و این موضوع را به ایشان گفتم. امام بلافاصله فرمودند: «دیگر این حرف را جایی تکرار نکنید!» امام هر بار اجازه نمی‌دادند پشت سر کسی، مخصوصاً علما، حرفی زده شود. بسیار اخلاقی عمل می‌کردند. ما هم که بدون اجازه ایشان، آب نمی‌خوردیم. برای فعالیت‌هایی هم که انجام می‌دادیم، از جمله پخش اعلامیه‌ها از امام مجوز شرعی داشتیم، چون بی‌اجازه شرعی نمی‌توانستیم جوان‌های مردم را درگیر پخش اعلامیه‌ها کنیم. آقای شریعتمداری بعضی از اعلامیه‌ها را امضا نمی‌کرد. در مورد اعلامیه فرزندوم من و شهید عراقی سه هزارونه روز قم ماندیم تا توانستیم امضای ایشان را بگیریم و بلافاصله هم برای چاپ به تهران فرستادیم. ایشان همان شب فردی را فرستاد امضایش را پس بگیرد، اما دیگر کار از کار گذشته بود.



آیت‌الله شریعتمداری



آیت‌الله خمینی

«ناگفته‌ها و خاطره‌هایی از دوران دستگیری و آزادی امام خمینی در پی ۱۵حوادث خرداد ۴۲» در گفت‌و شنود با ابوالفضل توکلی‌بینا

امام فرمود:دستگاه قضایی پهلوی صلاحیت محاکمه مراندارد

به موضوع اصلی بازگردیم. نتیجه فعالیت‌های شما و دوستان برای تجمع علما و گفت‌وگو با آنان چه شد؟

رژیم را برقراری ارتباط بین علما به شدت وحشت کرد و توطئه محاکمه و اعدام حضرت امام خشی شد و کمی بعد امام از زندان آزاد شدند.

چه کسی قبل از همه مرجعیت امام را تأیید کرد؟

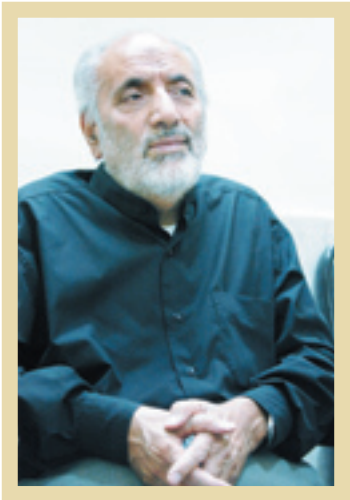
دقیق یادم نیست، ولی ما پیش مراجع و علمای زیادی رفتم و تلاش زیادی کردیم تا آنها به تهران آمدند و عده‌ای از فقهای معتبر و صاحبان و اهل مبارزه، با شجاعت، فقا هت و مرجعیت حضرت امام را اعلام کردند و عملاً رژیم را در شرایطی قرار دادند که دیگر نمی‌توانست کاری بکنند. شاه هرگز تصورش را هم نمی‌کرد که در برابر دستگیری امام، با چنین مقاومتی روبه‌رو شود و بالاخره ناچار شد ایشان را آزاد کند.

امام چیزی نشنیدید؟

آن طور که من اطلاع پیدا کردم، ظاهراً ابتدا در یادگان قصر، بازجوها سؤالات را از امام می‌پرسند که با سکوت ایشان روبه‌رو می‌شوند. بالاخره بعد از چند بار که با بی‌اعتنایی امام روبه‌رو می‌شوند، به ایشان می‌گویند برای حضور در دادگاه برای خود وکیل بگیرید. امام با قاطعیت می‌گویند دستگاه قضائیه کشور استقلال ندارد و آلت دست هیئت حاکمه است و به همین دلیل صلاحیت محاکمه ایشان را ندارد. بعد هم اعلام می‌کنند اگر دادگاه باصلاحیتی خارج از نفوذ رژیم تشکیل شد، ایشان هم حرف‌های خودشان را می‌زنند، بعد به فاجعه مدرسه فیضیه اشاره می‌کنند و می‌گویند اگر قوه قضائیه در کشور ما استقلال داشت، در برابر آن جرم و جنایت عظیم در مدرسه فیضیه سکوت نمی‌کرد و مسببین آن فاجعه را به آگاه خمینی می‌نشانند. رژیم تصور می‌کرد با دستگیری امام، جرقه کوچکی که تازه داشت به آتش فروزانی تبدیل می‌شد، را خاموش کرده است در حالی که نتیجه برعکس شد. امام بیدی نبود که به این بداهات برزد، بلکه عارف و مقتدری بود که بیش از ۴۰ سال در زمره بهترین مدرسین و معلم‌های اخلاقی حوزه به شمار می‌آمد و بسیار در امر خودسازی و تهذیب نفس موفق واز برخی صفات و ردایی که دستگیر بعضی از مقامات روحانی شد، به کلی میرا بود.

پس از اینکه مرجعیت حضرت امام توسط علما اعلام شد، رژیم شاه چه واکنشی نشان داد؟

رژیم شاه می‌خواست با تبلیغات دروغین، حضرت امام را یک روحانی معمولی نشان دهد، اما وقتی ایشان را به منزلی در داودیه که ساواک تحت نظر داشت منتقل کرد، مخصوصاً علما، حرفی زده نشود. منزل سرازیر شدند، به طوری که برای دیدار با ایشان صف‌های طولانی بسته شد و مردم باید ساعت‌ها منتظر می‌مانند تا امام را زیارت کنند. مادامی که امام در آن منزل تشریف داشتند، من و شهید عراقی هر شب غذا تهیه می‌کردیم و می‌بردیم، چون در آنجا امکان تهیه غذا وجود نداشت. من و شهید عراقی تصمیم گرفتیم امام را به منزلی انتقال بدهیم که جوابگوی مراجعات آن حجم جمعیت باشد. ما در تکاپو بودیم که ساواک، امام را به منزل آقای روغنی در چهارراه قنات قیطره منتقل کرد. امام حدود ده ماه در آنجا



آیت‌الله شریعتمداری

ظاهرأ ابتدا در یادگان قصر، بازجوها سؤالات را از امام می‌پرسند که با سکوت ایشان روبه‌رو می‌شوند. بالاخره بعد از چند بار که با بی‌اعتنایی امام روبه‌رو می‌شوند، به ایشان می‌گویند برای حضور در دادگاه برای خود وکیل بگیرید.امام با قاطعیت می‌گویند دستگاه قضائیه کشور استقلال ندارد و آلت دست هیئت حاکمه است و به همین دلیل صلاحیت محاکمه ایشان را ندارد

خاریخ

کفت‌وگو ۸۸۴۹۸۴۷۹

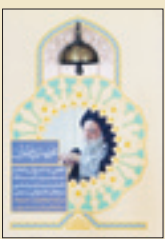
۱۳۴۲. قم. نمای از دیدارهای امام خمینی در منزل شخصی پس از آزادی از حبس و حصر

پیش‌خواب

حاشیه‌ای بر انتشار گوشه‌ای از خاطرات تاریخی و اسناد آیت‌الله سیدمر تفضی مستجابی

در حالات «مجتهدی پهلوان»

■ علی کرباسی زاده اصفهانی



در اثری که اینک در معرفی آن سخن می‌رود، آنچه از خاطرات و نوشته‌ها تا اسناد و تصاویر می‌خوانید و می‌بینید، هم

و هم نیست! آری، به ظاهر، نوشته‌هایی از او، اسنادی درباره وی و تصاویری از خود ایشان است؛ اینکه با چه کسانی بوده و چه احوالی بر او گذشته و چه کرده و چه دیده و شنیده، و چگونه زیسته و به‌سر برده است اما با این همه، مستجابی نیست! تعجب نکنید، همه این اسناد و تصاویر واقعی است و نوشته‌ها، از خود اوست اما مگر می‌توان آب دریا را از خود اوست اما مگر می‌توان آب دریا را در کوزه ریخت؟ به فرموده خودش، اینها، یک صدم مستجابی واقعی هم نیست و نمی‌تواند گویای شخصیت و منش و حیات و احوال نزدیک به یک سده زندگی پرتلاطم او باشد. آخر، چگونه یک سده تاریخ این مرز و بوم، آن هم حوادث، ماجراهای مهم اجتماعی و سیاسی و وقایع شگفت‌آور کشور در دوران اخیر، از تحولات نقش‌آفرین در قیام آیت‌الله کاشانی گرفته تا فعالیت‌های فدائیان اسلام، مقابله با جریان کسروی، حادثه ملی شدن صنعت نفت، رفت و آمد با مراجع نام‌آور شیعه، رجال بزرگ علمی و سیاسی و اقدامات فرهنگی و تأسیس مراکز پزشکی و علمی و ورزشی و بسیاری دیگر از زخدادهای مهم که در هر کدام، نام و نشان مستجابی و تأثیر‌گذاری او دیده می‌شود، در یک یا دو جلد کتاب، گنجانندنی است؟!

افزون بر این که، شمار بسیاری از اسناد و تصاویر و مکاتبات ایشان، از بین رفته و در محمولاً هنگامی که سخن از یک عالم یا آخوند درس‌خوانده و ملا به میان می‌آید، همه سراغ علم و فضل و تالیف و مسجد و منبر و رساله و مدرسه را می‌گیرند که البته در جای خود، طبیعی است اما گویا یادمان رفته است که اهل بیت نبوت (ع) در قرآن کریم به چه اوصافی شناسانده شده‌اند! مستجابی که خود نطفه و نژاد از سلاله پاکان و از نسل سرور آفریدگان نبی‌اکرم(ص) و دختر پاکش زهری اظهار(س) است، در راه رسم و شیوه نیز همواره در میان مردم و با مردم، باری‌ده فقیران و محرومان، پیگیر



آیت‌الله سیدمرتضی مستجابی در کنار آیات:حاج آقا حسین خادمی، محمد تقی فلسفی و برخی علمای اصفهان

دسترس نیست! کاری بس دشوار و طاقت‌فراساست شناساندن چهره‌ای که از یک سو در صف اول مبارزات و تحولات اجتماعی و سیاسی ایران در یک سده اخیر نقش‌آفرینی کرده، از دیگر سو خود از علما و دانشمندان معاصر پهلوان گود زورخانه، اهل شعر و ادب و هنر، خطاطی، خیر و ساعی در امور اجتماعی و فرهنگی و در یک کلمه، جامع علم و عمل و هنر و سیاست و کرامت و متصف به صبر و پرهیزکاری و متانت. چه می‌توان گفت در وصف بزرگمردی که دست راست آیت‌الله کاشانی، رفیق خاص نواب‌صفوی، محرم اسرار امام موسی‌صدر، یار باوقای شهید سیدمحمدباقر صدر، دوست صدیق سیدمصطفی خمینی، پناه مظلومان و پشتیبان عالمان و دانشمندان و پشت و مانند آیت‌الحق و العرفان علامه میرسیدعلی فانی می‌توانند بگویند و بسرایند که در لایه‌لای این کتاب، اقوال و کلمات و اشعار بزرگان را در وصف و مدح و او خواهید خواند. او خود را آخوند به معنای معمول کلمه نمی‌داند. ترجیح می‌دهد پهلوانی لوطی صفت بدانندش که در میان مردم و با آنان است، نه از گروه یا طبقه‌ای خاص و جدا از دیگران. شاید هر کس از دید خود در این مجموعه بنگرد، برای مثال، قشر طلاب و حوزویان تحصیلات علمی، استادان، هم‌شاگردی‌ها و مانند آن را دنبال کنند؛ اهل سیاست، فعالیت‌های اجتماعی و مجموعه‌ای از اسناد و مدارک و دیدگاه‌های خاص خود را بچیند اما هنرمند و پهلوان و شاعر و خیر و کاسب و عامه مردم نیز با توفق این مجموعه، گویی گمشده خود را در آن می‌یابند و لذت خواندن و دیدن مطالب آن

مشکلات، حل و رفع دعوا و نجات دادن بی‌گناهان از زندان یا اعدام و تبعید و... بوده، همواره در خانه‌اش به روی هر شخص و گروهی با هر سلیقه و گرایش فکری، پاسود و بی‌سواد، زن و مرد، تاجر و کاسب، عالم و جاهل، حوزوی، دانشگاهی، مراجع یا رجال علمی و سیاسی و دولتی، باز بوده و است و چه بهتر که نام این مجموعه نیز «مجتهدی پهلوان» یادآور ابعاد گوناگون وجودی این بزرگمرد باشد.

در پایان گفتنی است آنچه آیت‌الله مستجابی در این کتاب از خاطرات خود فرموده‌اند، حاصل مشاهدات مستقیم معظم‌له است که پس از گذشت حدود شش دهه از فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی خود به قلم آورده یا شفاهاً فرموده‌اند و تاریخ‌هایی که در بین گفته‌هایشان به چشم می‌خورد، از حافله خودشان کمک گرفته‌اند و آورده‌اند.

ارائه چنین کتابی، آن هم در نهمین دهه عمر پرپرکتش، هر چند دیر به نظر می‌رسد، اما باز هم جای خالی‌اش احساس می‌شود؛ البته خود همیشه به ما می‌فرمود این کار چه فایده‌ای دارد؟ و همواره نگران برداشت‌های خوانندگان بود و اینکه نخواهند توانست مطالعه این اثر، مستجابی واقعی را بشناسند و بفهمند! از ته قلب نیز هیچ‌گاه راضی به چاپ چنین کتابی نبود! با این همه، مستجابی عزیز که عمرت را در راه خدمت به دین و آیین و ملت و کشور سپری کردی و هیچ‌گاه چیزی برای خود نخواستی و مایه فخر و مباهات این مرز و بومی؟ بگذار تا اندکی از بسپار، مشتق از خورار و ذره‌ای از دینا خدمت، آثار، مجاهدت‌ها، حالات و کردارت را بخوانیم و مرور کنیم، باشد که روح و ذهن ما از این همه عاطفه و انسانیت و سجایای اخلاقی، به خود آید، درس آموزیم و به کار گیریم.